

نظری بر کتاب زنان افغان زیر فشار عنقه و تجدد

تألیف داکتر سید عبدالله کاظم

(۳)

وضع زنان در دولت اسلامی ربانی:

مؤلف فصل های پانزدهم و شانزدهم کتاب را به موقف زن در جهاد و تنظیم های جهادی اختصاص داده و مسایل بسیاری را در این دو فصل مطرح و توضیح داده است. از جمله در مورد حکومت اسلامی ساخت پاکستان به بریاست صبغت الله مجددی مینویسد: "هنوز مجددی و همراهان به کابل نرسیده بودند که قوای دوستم، قوای مسعود و قوای حکمتیار به شهر کابل هجوم آوردند و جنگهای سخت بین شان در گرفت. زیرا هر یک آنها تلاش داشتند تا قبل از حریف دیگر کابل بی صاحب را تصرف نمایند. با این ترتیب نهاد حکومت تنظیمی در اولین روزها به جنگ و خون ریزی گذاشته شد که در نتیجه هر قسمت شهر بدست قوتهای مختلف اشغال گردید: چوروچپاول ویرانی و غارت دارائی های عامه و خصوصی شروع شد و ذخایر سلاح رژیم منقرضه کمونیستی نیز بدست افراد تنظیمی و قوماندانهای مربوطه آنها افتاد که با اینکار داستان خونبار و تراژیدی کابل و شهریان آغاز گردید." (ص ۴۰۱)



مردم کابل شاهد صدها و هزاران ناروایی های شرم آور گروه های مسلح و وابسته به تنظیمهای جهادی استند. این در حالی بود که روزانه از زمین و هوا باران مسلسل توپ و راکت و بمب های تباهن بر سر مردم می بارید و خانه و کاشانه شان را به ویرانی میکشاند. مراکز قدرت متعدد بود و هیچ قوماندانی از هیچ مرجعی دستور نمی پذیرفت و به همین علت وقتی دختران و زنان شوهردار مورد اختطاف گروه های جهادی قرار میگرفتند، مرجعی که به شکایات مردم رسیدگی کند، و جلو این هرج و مرج و انارشی را بگیرد، وجود نداشت و تنها پرداخت مبالغ هنگفت پول میتوانست حلال مشکلات باشد. و بنابراین بسیاری از مردم پایتخت و شهرهای بزرگ کشور با رویکار آمدن نظام اسلامی مجاهدین، مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شدند و به پاکستان و یا ایران و تاجکستان و یا روسیه فدراتیف و یا در داخل کشور به مزار شریف یا جلال آباد که از امنیت نسبی بهتر برخوردار بود، فرار کردند تا لا اقل جان خود را از چنگ عدالت اسلامی تنظیمها نجات داده باشند.

اثرات مخرب جنگ های تنظیمی را بر زنان و تخریب شهرها میتوان در صفحات ۴۱۵ تا ۴۲۱ کتاب زنان افغان زیر فشار عنقه و تجدد، مطالعه نمود.

در نظام اسلامی تنظیمهای جهادی، دیگر حیثیت زن در معرض خطر قرار گرفت. زنان بیش از هر کس دیگر نه تنها بخاطر از دست دادن شوهر یا برادر و پسر خود در جنگ های میان گروهی تنظیم های اسلامی داغدار شدند، بلکه هنگام بیرون رفتن از منزل نیز مورد تحقیر و توهین و آزار و اذیت افراد مسلح و وابسته به تنظیمهای جهادی قرار میگرفتند، یا به اسارت میرفتند و مورد تجاوز جنسی قرار میگرفتند و اگر این زن بدبخت شناخته میشد که به گروه جهادی رقیب تعلق دارد، بر علاوه تجاوز جنسی پستان هایش نیز قطع میگردد و تیرباران میشد و بعد لخت و برهنه به جاده پرتاب میگردد.

با تاسف باید یادآور شد که با ورود تنظیمهای جهادی در کابل و آغاز جنگها بخاطر کسب قدرت بیشتر، زنان متحمل بدترین و وحشیانه ترین نوع خشونت ها از جانب مردان مسلح شده اند که قلم از گفتن آن عار دارد. در این دوره از تاریخ کشور تنها در کابل آنطور که من و هزاران کس دیگر از باشندگان کابل دیده و از دوستان و وابستگان مصیبت دیده خود شنیده ایم، زنان مورد تجاوز دسته جمعی گروه های مسلح قرار گرفتند و چنان بی رحمانه مورد خشونت قرار داده شدند که حتی شکم زنان دریده شد و یا پس از تجاوز پستانهای شان بریده میشد و در بیرل های خالی ذخیره

دپانو شمیره: له ۱ تر ۶

میگردید و کشته و لاشه آنها لخت و برهنه به جاده ها پرتاب میشد تا ترس و رعب در دل مخالفان تنظیمی ایجاد کرده باشند. در کوته سنگی و تشناب های پوهنتون کابل بیرلهای پر از پستانهای بریده زنان دیده شده است. از جنایات دیگر تفنگ داران تنظیمی یکی اینست که بر بیمارستان زنان مریض عقلی و عصبی حمله بردند و تمام آنان را مورد تجاوز جنسی قرار دادند.

در سال ۱۹۹۲ که کابل را ترک گفتم و به مزارشرف رفتم، در کمپ آوارگان کابل در مدرسه سلطان رضیه بایکی از استادان پولی تخنیک آشناشدم که او هم در آن کمپ پناه آورده بود. او تعریف میکرد که پس از جنگ های میان تنظیمی ماه اسد ۱۳۷۱، روزی با خانم به ماشین خود سوار شدم و خواستم برای احوال پرسوی خشویم که در ناحیه «ده بوری» سکونت داشت برویم، خانه ما در کارته مامورین قرار داشت، از جاده سیلوی مرکزی بطرف ده بوری حرکت کردم. همینکه در سرک اول سیلو رسیدم یکی از افراد مسلح تنظیمی جلومرا گرفت و دستور داد از ماشین پائین شوم، پائین شدم و گفت به آنسوی جاده برو، سرپوش آن بیرل را بلند کن و داخل آن را ببین، چنین کردم و دیدم بیرل پر از پستانهای بریده شده زنان است. بلادرنگ از دیدن آن صحنه تکان خوردم و دست بسوی بینی خود بردم تا جلو نفسم را بگیرم، فرد مسلح گفت: اگر میخواهی که پستانهای زنت بریده نشود، ماشین را بگذار و تو وزنت از اینجا دور شو! گفتم بچشم، بعد به زنم گفتم: از ماشین پائین شو! و بسرعت از آنجا فرار کردیم و همینکه بخانه رسیدم، تصمیم گرفتم هرچه دارم بفروشم و از وطن فرار کنم و اینک تا اینجا رسیده ایم و میخوایم به روسیه برویم. در همان کمپ از یکی دیگر از آوارگان شنیدم که روزی، یکی از اقاربش از جاده سیلو میگذشت، هنگام عبور یکی از افراد مسلح تنظیمی صدامیزند، های برادر ایستاده شو! سپس فردمسلح با کیسه پلاستیکی نزدیک می آید و میگوید: میدانم مدهتاست گوشت نخورده ای، بیا این کیسه گوشت را بگیر و برو بخور و دعای سرما را بکن ۱ مرد کیسه را میگیرد و به خانه می آورد و وقتی سرکیسه را باز میکند، می بیند چندتا پستان بریده شده زن در لای کاغذ پیچیده شده است. مرد از دیدن آن فریاد میزند و نفرین خود را به هرچه تنظیمهای مسلح است میفرستد.

آمرجنائی حوزه امنیتی شهرنو کابل که از تحصیل کردگان پولیس در آلمان بود، در مسکو برایم از چشم دید خود تعریف کرد که در بالای دروازه های ریاست ترافیک کابل واقع در سه راهی منار عبدالوکیل خان، زنان را برهنه به صلیب کشیده بودند تا رهگذران آنها را دیده دچار ترس و وحشت گردند. در کارته ۳ و ده دانا و شاه شهید از تجاوز دسته جمعی بر زنان مسن پیچه سفیدی که برای حفاظت از منزل خود باقی مانده بودند، خبر داده شده و در مکروریان سوم دختری که قرار بود از طرف یکی از فرماندهان جهادی مورد تجاوز جنسی قرار گیرد، دخترک برای حفظ ناموس خود از منزل پنجم خود را بزیر پرت کرد و دردم جان داد. فردای آن مردم دست به تظاهرات زدند و خواستند این جنایت را بر رخ رئیس جمهور ربانی بکشند، اما افراد مسلح بر تظاهر کنندگان شلیک کردند و چندتا را مجروح ساختند و تظاهرات خاموش گشت.

کارنامه های ویرانگرانه و آدم کشی و آدم ربائی و تجاوز برجان و مال مردم و تعدد مراکز قدرت حتی در پایتخت و تشدید اختلافات زبانی و قومی و سمتی و نژادی و غیره در حکومت اسلامی تنظیمهای جهادی هنوز از یاد و خاطر مردم کابل فراموش نگردیده است. همین بی بند وباری حکومت اسلامی تنظیمها بود که سبب رویکار آمدن رژیم طالبان به رهبری ملا عمر گردید. طالبانی که بنیادگراتر از آقای ربانی و سیاف و محسنی و حکمتیار بودند و حتی جهاد برضد ربانی و سیاف و حکمتیار و شرکای تنظیمی شان، برای پیروان ملا عمر جنگ مقدس پنداشته میشد.

به هر حال، مؤلف داستانهای تکانهنده ئی از فجایع افراد تنظیمی در عهد حکومت اسلامی ربانی روایت مینماید که قلب هر انسان رؤوف و حساس را میشکافت و اشک را بی دریغ از چشم جاری میکند. خوشبختانه که نظام طالبانی با همه تحجرش، آن فجایع تنظیمی را درنوردید و عفت و عصمت زنان را از چنگ تنظیمهای جهادی نجات داد.

دولت اسلامی و مسئله حجاب

مؤلف مینویسد که ستره محکمه دولت اسلامی، به تاریخ ۵ سنبله ۱۳۷۲ (سپتمبر ۱۹۹۳) فتوای ذیل را تحت عنوان "فتوای شرعی ستر و حجاب" صادر و انرا جهت تطبیق به رئیس دولت اسلامی ارائه کرد. در مقدمه فتوا آمده است که یک عده قوماندانان و قهرمانان جهاد اسلامی افغانستان از ستره محکمه سوالهای ذیل را مطرح کرده بودند:

- آیا طبقه انات در لباس مدرن و عصری و غیر اسلامی در دفاتر و مکاتب سهم گرفته میتوانند و یاخیر؟

- آیا زنان، در شهرها، بازارها و کوچه ها و غیره مراسم عرفی و رسمی عبور و مرور و گشت و گذار کرده میتوانند یا خیر؟

- (اگر زنان) در جریان این گشت و گذار و خلطیت نسوان در سیر و سیاحت و اختلاط در دفاتر و غیره موسسات

رسمی و غیر رسمی دیده میشوند، آیا این طرز العمل جایز شرعی است یا غیر شرعی؟

سپس کمیسیون مسلکی ستره محکمه دولت ربانی، سوالات فوق الذکر را مورد غور قرار داده و نتیجه را بشکل یک فتوای شرعی به انضمام یک نامه به بریاست دارالافتا گسیل داشته است. (امضای یازده نفر اعضای مسلکی دارالافتا) (ص ۴۲۱)

در باب ستر و حجاب:

فتوا بطور کل حکم میکند که: "ستر و حجاب زنان فرض است. منکر آن کافر و مرتکب آن فاسق و ارتکاب آن گناه کبیره است که به نصوص قطعی ثابت است." این حکم به استناد آیات مبارکه صادر شده که ترجمه دری آن چنین است:

- ۱- "و چون خواهید از زنان پیامبر متاعی را، پس طلب کنید از ایشان از بیرون پرده و این سوال بیرون پرده پاک کننده تراست برای دل‌های شما و دل‌های ایشان." (سوره احزاب، آیه ۵۳)
- ۲- "ای زنان مسلمان قرار بگیریید در خانه های خود و ظاهر نکنید زینت و تجمل خود را مانند آشکار کردن عدت جاهلیت پیشینه." (سوره احزاب، آیه ۳۳)
- ۳- "ای پیامبر بگو بر زنان خود و دختران خود و زنان مسلمانان که فروگذارند بر خود چیزی از چادرهای خود، این نزدیکتر است به آن که شناخته شوند." (سوره احزاب، آیه ۹۵)
- ۴- "و بگو برای زنان مومنه که پائین اندازند برخی نظرهای خود را یعنی چشمهای خود را از نظر شهوانی به مردان اجنبی و بیوشند چادرهای کلان تا روی و بدن آنها آشکار نشود و نگهدارند شرمگاه خود را و ظاهر نکنند آرایش خود را مگر آنچه ظاهر است از آن و باید فروگذارند چادرهای خود برگریبان های خود و ظاهر نکنند زینت مستور خود را مگر به شوهران خود و یا به پدران خویش و یا به پدران شوهران خویش و یا به پسران خود و یا به پسران شوهران خویش." (سوره نور، آیه ۳۱)

مؤلف می افزاید که؛ در متن فتوا نظر مفسرین و فقه ها نیز به تاسی از آیات مبارکه فوق گنجانیده شده است. منجمله، در تفسیر احمدی آمده که «حکم آیت عام است در مستور و حجاب بودن تمام زنان مومنه و از آن دانسته میشود که تمام زنان باید از مردان محجوب باشند و خود را به مردان نمایان نکنند.» به اساس الفقه الاسلامی: "پوشاندن بدن زن آزاد در نماز عورت است به جزء روی و کف دستها، اما خارج از نماز تمامی بدن آن عورت است." و تفسیر بیضاوی می گوید: "پوشاندن زنان چهره های خود را و بدن های خود را بر چادر خویش، وقتی که جهت رفع ضروریات شرعی خویش می برابند." (ص ۴۲۳)

در باب تعلیم زنان:

استناد کلی فتوا در مورد تعلیم زنان بر مبنای حدیث مبارک استوار است که میفرماید: "طلب علم بر مرد وزن مسلمان فرض است." و همچنان: "طلب کنید علم را اگرچه در چین باشد." در فتوا علم برای زنان فقط در ساحت علم دین محدود شده است. آنهم تحت شرایط خاص به این شرح که: "از اینکه بدون تعلیم مسایل اسلامی رسیدن به درک حقایق حلال از حرام امکان پذیر نیست و تمام علمای امت مسلمه در این مسئله اتفاق دارند که فرضیت علم حلال و حرام با دلایل شرعی بر زنان همچو مردان لازم است، اما طریقه راه و تعلیم و تعلم فرق بسزا دارند، زیرا به نسبت تحفظ شرافت، حیثیت، عزت و عفت زن، ستر و حجاب فرض عین گشته است نه بر مردان. پس امر لازمی و حتمی است که مراعات همه فرائض و واجبات شرعی مرعی و تعمیل گردد. یعنی زنان مسلمان علم ضروری و اولیه دینی را نزد اقارب قریبه خود بیاموزند، زیرا شرح اسلام مواضع تعلیم و مدارس را برای زنان خانه های شان و با اقارب شان و محرم شان قرار داده است."

فتوا از قول مولانا محمد شفیع مینگارد که: "تعلیم و تعلم دینی زنان باید که از جهت محارم و قریبان آنها کرده شود، نه از طرف اجانب و بیگانگان و اگر چنین ممکن نبود، پس برای زنان مومن و مسلمان جایز است که تعلیم و تعلم فرائض و واجبات دین اسلام را غیر از محارم و بیگانگان بقدر ضرورت و ناچاری طلب کنند، بشرطی که یکی از محارم با آنها موجود باشد." نظر به حکم انوار المحمود: "بیرون شدن زنان به مکاتب به بهانه علم دین، امریست بسیار قبیح و منکر." علامه اشرف تھانوی میگوید: "برای زنان اسلام مکتب ساختن و بیرون رفتن آنها گله گله به مکاتب روا نیست. اگرچه استاد آنها مسلمان باشد و در آن مواضع انتظام ستر و حجاب رعایت شود. تجربه ثابت کرده که بر اخلاق زنان تاثیر قبح و بد کرده و میکند و نتایج آن برخلاف مطلوب اسلامی آمده و اخلاق فاسد را بار آورده است."

به همین ترتیب در تفسیر احکام القرآن آمده است: "خواندن علوم جدید برای کودکان خصوصاً دختران در مکاتب بیش از [از] تعلم و خواندن علم دین ممنوع است." و حتی گفته شده که: "تعلیم و کتابت زنان حرام قرار داده شده است." و نیز گفته میشود که: "چون تدارک تمام لوازم و ضروریات حیاتی زنان بدوش مردان است، پس زن هیچ احتیاجی به برآمدن و بیغرض کسب و پیشه ندارد و تنها زن مکلفیت دارد در امورات داخل خانه بازوج خود همکار باشد." (ص ۴۲۴ - ۴۲۵)

سپس مؤلف مینویسد که، اعضای مسلکی ستره محکمه با نتیجه گیری از احکام و تفسیرهای فوق الذکر در ختم فتوا به دولت اسلامی چنین توصیه کردند: "**کار زنان با مردان در دفاتر و شهرها و تعلیم و تعلم آنان در مکاتب عصری، خلاف مشروع (شریعت) و پیروی از غرب و نظامهای لادینی بوده شرعاً حرام قطعی است.** افغانستان یک مملکت مسلمان است و برای پیاده ساختن نظام اسلامی و احکام الهی مدت ۱۴ سال جهاد مسلحانه نموده و تعداد زیاد قربانی داده اند.... بسیار جای تأسف است که از مدت ۱۶ ماه به اینطرف زنهای مسلمان دولت اسلامی ما کمافی السابق در دفاتر حکومت اسلامی و مکاتب و رادیو و تلویزیون دست بکاراند و نیز در بازارها، بدون حجاب گشت و گذار میکنند و هیچ تغییری از سابق به نظر نمیرسد. ولی هر روز از رادیو کابل شنیده میشود که در افغانستان حکم الهی خصوصاً ستر و حجاب عملی شده است. از مسئولین دولت و حکومت جداً و اکیداً خواسته میشود که تمام احکام الهی خصوصاً ستر و حجاب را علی الفور عملی گردانند و زنهارا از دفاتر بیرون رانده و مکاتب زنهارا که در حقیقت مراکز زنا و فحشا است، مسدود نمایند و هم از رادیو و تلویزیون ایشان را بیرون کشیده تا برای ادعای ایشان برتنفیذ احکام الهی مصداق پیدا کند." (امضای ۱۱ نفر اعضای مسلکی ریاست دارالافتاء) (زنان افغان زیر فشار عنعنہ و تجدد، صص ۴۲۲ - ۴۲۶)

مکتب را "مرکز زنا و فحشا" نامیدن از سوی مجمع علمای دینی یک دولت اسلامی نه تنها توهینی بزرگ به مقام انسانی زن محسوب میشود، بلکه توهین و دشنام بزرگی به تمام کشورهای اسلامی میباشد که در آن زنان میتوانند به تحصیلات عالی در دانشگاه ها پردازند و به مقامات عالی اداری و سیاسی برسند. در همان وقتی که این فتوا از طرف دولت اسلامی ربانی صادر میشود، سه تا زن در کشورهای اسلامی به عنوان صدراعظم ایفای وظیفه میکردند. اینان عبارت بودند از: تانسوچیلر صدراعظم ترکیه، بی نظیر بوتو صدراعظم پاکستان و شیخ حسینہ صدراعظم بنگلادش که هر یک به مراتب تحصیل کرده تر و دانشمند تر از اعضای اداره افتاء افغانستان بودند. آیا درست خواهد بود که بدلیل اینکه آنها در دانشگاه های داخل و خارج کشورهای خویش در پهلوئی مردان بیگانه به تحصیل پرداخته اند، آنها را «**بدکاره و فاحشه**» نامید؟

شما خواننده گرامی بگوئید که این طرز برداشت و این طرز تفکر علمای دینی ستره محکمه دولت اسلامی ربانی چه فرقی با طرز تفکر طالبان دیوبندی دیده پاکستان دارد؟ خوشبختانه که دولت ربانی آنقدر در جنگ های قدرت طلبی میان تنظیمی درگیر بود که مجال عملی ساختن این فتوا را نیافت.

مؤلف به ارتباط فتوای مینویسد: در این فتوا، علمای دینی ستره محکمه دولت اسلامی ربانی، کار زنان را در دفاتر و گشت و گذار آنها را در بازارها و همچنان تعلیم و تعلم آنها را در مکاتب عصری منع کرده و مکاتب را "**مراکز زنا و فحشا**" دانسته اند که با این تعبیر خود زن را از مقام انسانی او خارج کرده و وسیله تحریک شهوت مردان و منبع فساد و فتنه در جامعه قلمداد کرده اند.

مؤلف در تبصره خود بر این فتوا، علاوه بر اینکه بر تعبیر و تفسیر احکام مذکور اعتراض دارد، مدعی است که روی سخن اغلب آیه های منقول از سوره احزاب مختص به زنان پیامبر اکرم است و تعبیر آن آیات بطور عام بر همه زنان مسلمان مرعی الاجرا پنداشته نمیشود و میگوید: "باید تصریح کرد که اغلب آیات سوره احزاب در رابطه با زنان پیامبر (ص) آمده و احکام مختص به ایشان می باشد. چنانکه آیه ۳۳ میفرماید: "**ای زنان پیامبر! شما مانند هیچکدام از زنان دیگر نیستید... پس (بامرد بیگانه) سخن به ناز مگوئید تا کسی که در دل او بیماری است، در شما طمع کند و سخن پسندیده و به آرم گوئید**" و در ادامه آیه ۳۳ بازم خطاب به زنان پیامبر می فرماید: "**در خانه های تان آرام گیرید، زینت و تجمل خود را ظاهر نسازید. چنانکه اهل جاهلیت پیشین کردند.**" و علاوه میکند که در دوره جاهلیت زنان با لباس نیمه برهنه بیرون میشدند و میخواستند زیبایی وجود خود را به نمایش گذارند. و از قول استاد اسحاق نگارگر در مورد تعلیم و تعلم زنان در مورد خلاهای فتوای صادره به استناد آیه ۷۱ سوره توبه که میفرماید: "**مردان مومن و زنان مومنه پاسبانان همدیگر استند، آنان امر به معروف و نهی از منکر میکنند**" مینویسد که: "امر به معروف و نهی از منکر کاری نیست که یک زن بدون دانش کافی از عهده آن بردارد. اینک فتوا، مکاتب زنهارا را مرکز "زنا و فحشا" دانسته و خواهان مسدود کردن فوری آن شده اند، این ادعا را نگارگر به مثابه نوعی "افک" خوانده و به حکم آیه ۴ سوره نور که میفرماید: "**آنانی که بر زنان محصن تهمت زنا می بندند، و نمیتوانند چهار شاهد عرضه نمایند، ایشان را**

۸۰ دره بزئید وهرگز شهادت ایشان رانپذیرید". برای فتوا دهندگان مذکور که به یقین عاجز از آوردن شاهد در این تهمت وسیع میباشند، خواهان جزای شرعی گردیده است. " (زنان افغان زیر فشار... ص ۴۲۸ - ۴۳۰)

با تمام توجیهاات و تعبیر و تفسیر دقیق تر مولف از احکام فوق ، باید گفت که: بطور کلی موضع گیری اسلام در مورد حقوق زن مسلمان همین است که علمای دینی ستره محکمه از روی متون معتبر اسلامی نقل و ترجمه و تفسیر و ارائه کرده اند، و زنان مکلفند به آن عمل کنند و اگر عمل نکنند می باید منتظر خشونت و عقوبت از جانب مردان باشند. در هر صورت اگر در این فتوا بی عدالتی نهفته است باید برای اصلاح آن مبارزه کرد، زیرا حق گرفته میشود و باید برای احقاق آن مبارزه کرد و از جان مایه گذاشت.

متأسفانه در تمام کشورهای اسلامی (بجز کشورهای که دارای نظامهای سیکولار هستند مثل ترکیه و مالیزی) زنان وضع بهتری از زنان افغانستان ندارند. تقریباً در تمام کشورهای اسلامی فقدان تساوی حقوقی زن با مرد برسمیت شناخته میشود و احکام ستر و حجاب در مورد زنان یک مفهوم دارد و آن محصور کردن زن در چار دیواری خانه و نرفتنش به بیرون از منزل بدون محرم شرعی است. تلاش رهبران مذهبی و حاکمان اسلامی اینست که زن را از رفتن به مدرسه و کسب دانش محروم بسازند و به بهانه حجاب اسلامی، زن را در زیر پارچه بی سیاه و یا کفنی بنام چادری از تنفس آزاد و رشد فکری و آموزش علوم عصری، محروم و از وجود وی برای ارضای غرایز جنسی خود استفاده کنند. در کشورهای پیشرفته جهان، به زن به عنوان یک انسان برابر با مرد و مکمل زندگی مرد در تشکیل خانواده و اعمارگر جامعه مرفه به دیده قدر نگریده میشود، مگر در جوامع اسلامی حقوق و حیثیت زن پائین تر از مرد قرار دارد؟ در حالی که بنابر ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر «تمام افراد بشر با شأن و حقوق برابر به دنیا می آیند.» و بنابر ماده دوم: «هرکس بدون هیچگونه تبعیض به ویژه از حیث جنس از تمام حقوق و آزادی های مذکور در اعلامیه برخوردار است.»

ولی در جوامع اسلامی زن به عنوان یک وسیله ارضای خواهشات جنسی مرد پائین آورده شده است و به حیث موجودی ناتوان و ناقص العقل و فاقد شعور و انسان درجه دوم شناخته میشود؟ مثلاً: گرفتن چهار زن برای یک مرد در یک وقت، تانید کشتزار بودن زن برای مردان، مشروع بودن کتک زدن زنان از سوی مردان و مشروعیت آمیزش جنسی با زنان برده ، دوبرابرسهم بردن مرد در میراث و در شهادت دو زن برابر یک مرد، مشروعیت بر آوردن خواهشات جنسی مرد از سوی زن در هر زمانی که مرد اراده کند، متابعت بیچون وچرای زن از شوهر و خارج نشدن از خانه بدون اجازه شوهر و... و... از مواردی اند که شأن و حیثیت زن را نسبت به مرد بسیار پائین آورده است.

آقای سید هاشم سدید، یکی از صاحب قلمان آگاه افغان، در باره اتلاف حقوق زن، و از جمله در مورد دیه و نصف میراث و شهادت دو زن برابر یک مرد، اعتراض دارد و آنرا خلاف عدالت و انصاف و عقل و منطق میدانند و چنین مینویسد: "دیه بر حسب تعریف دین، مالی است که در بدل آسیبی که به کسی میرسد باید به کسی که آسیب دیده یا به اقاربش که آسیب می بینند، پرداخته شود. - چون دیه مرد در اسلام دو برابر دیه زن است، در صورت تقاضای اقارب مرد، بعضاً هم بدون تقاضای اقارب قاتل و تنها در اثر حکم قاضی، که به تاسی از حکم قرآن صادر میشود ، فامیل زن مکلف است تا نصف باقی دیه مرد را قبل از اعدام قاتل به اقارب قاتل بپردازد. بلی، برای مرد قاتل، برای یک جنایتکاری که به خاطر جنایتش، به خاطر شکستن قانون، اعدام میشود و به پدر و مادرش آسیب میرسد، باید آسیب پولی پرداخت شود؛ ولی زن چه؟! هم باید به قتل برسد و هم باید پول بدهد؛ چون گل سر سید هستی، بخاطر وی پرپر میشود!! آسیبی که به زن و پدر و مادر و سائر اقاربش رسیده، هیچ؛ چون زن است، یک موجود بی ارزش و نابرابر! و اگر برابری در کار است، این برابری تنها در عبادت و خدانشناسی و شائسته بودن است، نه در حقوق اجتماعی!

آقای سدید در برابر این باور اسلامی [که زن ناقص العقل است] میگوید: "عقل به جنس تعلق ندارد؛ به امکاناتی که برای دختر و پسر فراهم میشود بستگی دارد. تاجر، صدراعظم انگلستان یک زن بود. مرکل صدراعظم آلمان یک زن است. اندیرا گاندی صدراعظم فقید هند و بی نظیر بوتو صدراعظم فقید پاکستان هر کدام زن بودند. هیلاری کلنتون یک زن است. زمانیکه برای هریک از این ها امکانات برابر با مردان میسر شد، هر کدام نشان دادند که نه فهم شان، و نه استعداد و توانائی های شان و نه تحرک و پشتکار و ورزیدگی آن ها نسبت به مردان کمتر بود؛ و نه کسی را یاری آن بود و هست که آن ها را بفریبند. تاجر و بوتو، دو زن، در میان این سیاستمداران کار کشته از جمله کسانی بودند که ما را - ما افغان ها را با عقل شیطانی که داشتند، به این روز سیاه انداختند!! دو زن!!

اینها همه واقعیت های هستند که گریز از آنها ممکن نیست، همراه با واقعیت رشد و تحول فهم و ادراک و شعور متداوم انسانی که بیشتر از این ممکن نیست وی را فریفت یا "خر" ساخت؛ واقعیت های مانند هزارها و صدها

هزار واقعیت دیگری که برخی ها می کوشند مزبوحانه آنها را نادیده بگیرند و یا با سفسطه بازی ها آنها را مخدوش کنند.

پوشاندن چهره و واقعیتها با غبار سخن های سفسطه آمیز و مخدوش کردن سیمای سنگین، باوقار، ولی ظریف حقایق، با قلم کژ و زنگ گرفته، و با بیهوده گوئی ها بیش از این ممکن نیست! به نظر من چنین امری، بعد از این، هیچوقت دیگر برای افسانه پردازان ممکن و میسر نخواهد شد، زیرا هوش، شعور، عقل و قوه تمیز انسان بجائی رسیده که فریب دادن وی بیش از این ممکن نیست. "(افغان- جرمن آنلاین، آرشیف مقالات آقای سدید، مقاله " آیا گریز از واقعیت ممکن است؟")"

دکتر شفا، دانشمند ایرانی بیرامون تعصبات مذهبی اسلام سیاسی مینویسد: « چندین دهه آزمایشهای بدفرجام در کشور هایی چون : پاکستان ، بنگلادیش، اندونیزی ، سودان، کومور، ایران و افغانستان که همه ادعای حل مشکلات خود را از طریق اجرای طابق النعل بالنعل قوانین اسلامی داشته اند در هیچ جا حاصلی جز افزایش نابسامانی ها ببار نیاورده و همه دستاوردها به دست بریدن ها و سنگسار و قصاص و حجاب زنان و درازی ریش مردان و برگزاری اجباری نمازجماعت محدود مانده است . با چنین بیراهه رویها میتوان این جهان اسلامی را به قهقرای بازهم بیشتری برد، حتی با برخورداری از بیشترین عواید نفتی جهان نمیتوان آنرا بجلو راند، و نمی توان آن را به عنوان سرمشق قابل قبولی به جهان نامسلمان عرضه کرد، زیرا هرکس در هر درجه از بی اطلاعی یا از خوشخیالی، میتواند دریابد که حتی اگر هم تمام مسلمانان جهان بطور یکپارچه بر این قوانین مهرتائید گذارند، بازهم بقیه مردم دنیا که شمارشان بیش از چهار برابر مسلمانان است و تنها یکی از کشور های شان به اندازه مجموع دنیای اسلام و شاید هم بیشتر از آن جمعیت دارد، نه بحجاب واپسگرای اسلامی گردن خواهند نهاد، نه مقررات قرون وسطایی سنگسار و دست بریدن و قصاص و تعزیر را خواهند پذیرفت، نه در قوانین خود، جایی به تعدد زوجات خواهند داد، نه موسیقی و نقاشی را از مقام والای هنری خود به حد منکرات مذهبی پائین خواهند آورد، و نه اقتصاد های پر تحرک امروزی خویش را تابع قوانین خمس و زکوه و مضارعه و قرض الحسنه خواهند ساخت.» (دکتر شفا، تولدی دیگر، ص ۳۸)

ادامه دارد